

نظریه‌ی زمان حال صفر

- +

گذشته‌ی دور

گذشته‌ی نزدیک

نیستی

هستی

مرگ

زندگی

اطلاعات

تجربه

دیگران

من

نویسنده: رثوف خلیل آقایی

نظریه‌ی زمان حال صفر

Zero Present Theory

نویسنده:

رئوف خلیل آقایی

توجه:

- این کتاب فعلاً (به دلایل شخصی) به صورت ناقص منتشر گردیده، ولی ممکن است در آینده‌ای نزدیک بدون نقص و به صورت جامع منتشر شود.
- جای خالی کلمات و جملات حذف شده، با رنگ مشکی () مشخص شده است.

مشخصات کتاب

نام کتاب: نظریه‌ی زمان حال صفر

نویسنده: رثوف خلیل آقایی

ناشر: مؤلف

نوبت نشر: اول

سال نشر: ۱۳۹۰ - ۲۰۱۱ میلادی

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

طراحی جلد: رثوف خلیل آقایی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: رثوف خلیل آقایی

قیمت: در سراسر دنیا رایگان / Free of charge at the whole of world

حق کپی رایت در سراسر دنیا:

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر رایگان، برای نویسنده محفوظ است. تکثیر تمامی یا قسمتی از این کتاب به صورت حروفچینی یا چاپ مجدد، چاپ افست، پلی‌کپی، فتوکپی و انواع دیگر چاپ ممنوع است. همچنین هرگونه دخل و تصرف در محتوای این کتاب الکترونیکی، و استفاده‌ی غیر مجاز از آن‌ها جهت تولید کتاب مشابه و مرتبطی، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد؛ ولی کپی و تکثیر نسخه‌ی اصلی آن، به صورت الکترونیکی (از طریق وب و CD و امثال آن‌ها) بلامانع می‌باشد.

تقدیم؛

این کتاب، به صورت رایگان به تمامی اندیشمندان و عاشقان بشریت اهدا می‌گردد.

Copyright © Roaif Khalil Aqayy (www.roaif.com), All Rights Reserved.

فهرست مطالب

- پیشگفتار ۵
- زمان و مکان در نظریه‌ی زمان حال صفر ۷
- زمان دو بعدی (ثابت و نسبی) ۸
- شبیه‌سازی توهمی زمان حال ۱۱
- توهم زمان آینده ۱۳
- زمان حال حقیقی ۱۴
- پدید آمدن زمان گذشته از زمان حال صفر ۲۰
- زمان حال صفر و وجود اصیل ۲۱
- هستی و نیستی و واقعیت ۲۲
- وجود حقیقی ۲۵
- یگانگی و توهم تکثر ۲۶
- زندگی در لحظه‌ی حال صفر ۲۹
- هدف نهایی از زندگی چیست؟ ۳۰
- تجربه‌ی سفر زمان ۳۱
- پاداش و جزا ۳۲

پیشگفتار

سال‌ها پیش و در یک روز معمولی، قبل از اینکه ایده‌ی اولیه‌ی نظریه‌ی زمان حال صفر به ذهن اینجانب برسد، بدون آنکه خود بخواهم و یا تمرین خاصی انجام داده باشم، در حالی که در منزل نشسته بودم ناگهان حالتی از «بودن» را درک کردم که غیر قابل تصور و بیان بود. نوعی از «بودن» و فرا احساس که اگر در آن لحظه تمام کائنات متعلق به من بود، در مقابل آن بی ارزش می‌نمود و در عین حال تبلوری از یگانگی با کل هستی بود.

مدت‌ها گذشت تا دریافتم این نوع از «بودن» همان اشراق یا درک حقیقی «وجود» یا «زمان حال» است.^۱

هرچند (تا زمان انتشار این نظریه) دوباره نتوانستم آن‌را تجربه کنم، اما همین فرا تجربه بود که زندگی‌ام را متحول نمود و اندیشه‌ی مرا در راستای ارایه‌ی نظریه‌ی فعلی در سال ۲۰۰۲ رهنمون شد.

شاید این کتابچه بسیار کم حجم و ساده به نظر رسد، اما دربرگیرنده‌ی ایده و مفاهیمی است که در طول حدود نه سال از مطالعات و پژوهش و

^۱ توجه: درک زمان حال و اشراق دلیلی بر برتری فرد یا افراد خاصی بر دیگران نیست، چرا که این جزئی جدایی ناپذیر از اصل و ماهیت یگانگی موجودات و هستی است. در ضمن قابل ذکر است که هرچند اثرات چنین فرا تجربه‌ای می‌تواند در زندگی فرد مشهود شود، اما انتقال و انعکاس حقیقت آن امکان پذیر نیست، چرا که فقط درک مستقیم این فرا احساس، ارزشمند و حقیقی است و خیال‌پردازی در مورد ماهیت آن، گمراه کننده و بی ثمر است.

اندیشه‌ی نگارنده و نیز در جریان چندین بار تحول در زندگی و تغییر کلی دیدگاه و باورهای اینجانب، نه تنها رنگ نباخت بلکه رشد یافته و تثبیت شد.

گرچه ایده‌ی اولیه‌ی نظریه‌ی زمان حال صفر در سال ۲۰۰۲ پدید آمد، اما تکمیل و رفع نواقص جزئی و اطمینان از صحت کلیات آن، طی چند سال و در ۲۰۱۱ میلادی به انجام رسید.

قابل ذکر است که این نظریه بر اساس نتایجی خارج از محدوده‌ی مذهب و عرفان و غیره شکل گرفته و مبدأ آن بیشتر مربوط به برخی از مفاهیم پایه‌ای هستی‌شناسی (Ontology) و کشف ماهیت زمان حال با توجه به برخی از نظریه‌های فلسفی و فیزیکی است و مشابهات احتمالی با برخی از موضوعات مطرح ادیان کاملاً اتفاقی می‌باشد.

همچنین لازم است یادآور شوم که این نظریه همچنان در حال تکمیل و اصلاحات بیشتر است و اساتیدی که تمایل دارند در این خصوص با اینجانب همکاری نمایند، می‌توانند به آدرس ذیل مراجعه فرمایند:

www.roauf.com/theorizing/zero-present-theory/

در ضمن لازم به ذکر است که پس از انتشار نظریه‌ی فعلی، کتاب دیگری جهت تشریح و تفسیر این نظریه و تبیین زندگی در لحظه‌ی حال صفر، منتشر می‌گردد که در آن تفاوت‌های زندگی مبتنی بر لحظه‌ی حال با زندگی فعلی ما (که بر گذشته‌های دور و نزدیک استوار است)، به تصویر کشیده می‌شود.

رئوف خلیل آقایی

www.roauf.com

roauf.khalil.aqayi@gmail.com

۱ فروردین ۱۳۹۰ خورشیدی



زمان و مکان

در نظریه‌ی زمان حال صفر

Copyright © Roaif Khalil Aqel, www.roaif.net. All Rights Reserved.

زمان دو بُعدی (ثابت و نسبی)

بر مبنای نظریه‌های جدید^۱، زمان نمی‌تواند بعد مستقلی باشد، زمان محصول فضا و انرژی مکانیکی است و بنا بر تغییرات فضا (اعم از وجود یا عدم ماده و انرژی) معنا می‌یابد.

اگر در جزئی‌ترین ذرات هستی (ذرات زیر اتمی)، تغییر و حرکت متوقف شود، زمان معنای خود را از دست می‌دهد.

بجز تغییرات جزئی هر چیز، که ممکن است سریع‌تر یا کندتر و یا بسیار متفاوت باشند، به شیوه‌ای قانونمند، تغییرات و حرکات مشترکی در دنیا وجود دارد که بر اساس آن تصور می‌شود چیزی به نام زمان به عنوان بعدی دیگر وجود دارد.

با صرف نظر از تجزیه و تحلیل ماهیت زمان و در عین حال پذیرش آن جهت تبیین واقعیت فیزیکی، حرکت زمان با توجه به نسبی بودن،

^۱ در نظریه‌ی CPH: زمان هیچ‌گونه موجودیت فیزیکی ندارد، تنها نام یا اصطلاحی است که

برای حرکت یا آهنگ ساعت‌ها بکار می‌رود.

جهان هیچ آغاز و پایانی ندارد، نه از نظر زمانی و نه از نظر مکانی. اما جهان قابل مشاهده، مانند همه‌ی ساعت‌ها، لحظه‌ای تشکیل شده و پس از تعدادی تیک تاک، فرو می‌ریزد یا واپاشیده می‌شود. مانند منظومه‌ی شمسی یا ستارگان.

چون ما با ساعت‌ها سر و کار داریم، و ساعت‌ها نیز آغازی دارند، چنین تصور می‌کنیم که زمان تنها یک جهت و آن هم از گذشته به آینده دارد. در حالی که اصولاً زمان موجودیتی ندارد که سو داشته باشد. ولی اگر منظور از زمان همان حرکت ساعت‌ها باشد، می‌توان گذشته‌ی آن‌ها را بازسازی کرد، در این صورت نمی‌توان گفت که زمان فقط یکسو دارد.

(همچون خطوط موجود در نوسان‌نما یا اسیلوسکوپ) در نوسان است و زمان مبتنی بر دو بعد می‌باشد:^۳

۱. به صورت خطی زمان ثابتی وجود دارد (بعد اول زمان).
۲. زمان نسبی گرچه بر مبنای زمان ثابت است، اما در بعدی فراتر از آن (بعد دوم زمان) در حال افزایش و کاهش است و حتی می‌تواند جهت منفی هم پیدا نماید.



با توجه به تصویر بالا، اگر بعد اول زمان را با یک خط راست آبی رنگ نشان دهیم، سبز رنگ نمایانگر زمان نسبی (بعد دوم زمان) است که در امتداد زمان ثابت می‌تواند در جهت منفی یا مثبت (و به صورت اندک یا زیاد) کش آید و در برخی مواقع تقریباً بر زمان ثابت منطبق شود.

^۴ زمان دو بعدی: کامران وفا فیزیک‌دان مشهور ایرانی دانشگاه هاروارد، با ارائه‌ی نظریه‌ای به نام نظریه‌ی F، احتمال دو بعدی بودن زمان را مطرح کرده‌است.

Source: <http://www.newscientist.com/article/mg15621065.000-here-comes-hypertime--want-to-sidestep-your-future-or-rearrange-your-past-an-extra-time-dimension-could-be-all-you-need-says-gabrielle-walker-and-it-might-even-be-the-key-to-the-theory-of-everything.html>
http://negareshsevom.com/Essay_MysterishOfTheWorldDimensions.asp

بعد اول زمان شناخته شده است و مبتنی بر زمان سنج می‌باشد. همچنین بعد دوم زمان می‌تواند شامل نوسانات مثبت در بالای خط زمان ثابت باشد و یا نوسانات منفی در پایین خط زمان ثابت را در بر گیرد. بعد نسبی و دوم زمان بر اساس ذهن و احساسات و شرایط مختلف و نیز شدت و ضعف تغییر و تحولات مکان و موجودات، متفاوت است. به بیانی دیگر، بعد دوم زمان، درک ما از طولانی‌تر یا کوتاه‌تر بودن زمان ثابت را در بر می‌گیرد، مثلاً می‌توان یک ساعت را به صورت پنج ساعت درک کرد و یا آن را به صورت پنج دقیقه درک نمود، که در هر صورت تجارب و ادراک محدوده‌ای از زمان را شامل می‌شود. هر دو بعد زمانی (ثابت و نسبی) ارتباطی با زمان حال صفر ندارند و در حوزه‌ی واقعیات هستند.

زمان حال صفر هر چند در جریان زمان ثابت و نسبی ممکن است متجلی شود ولی هیچ محدوده‌ای از آن‌ها را شامل نمی‌شود و نه کوتاه مدت یا بلند مدت بلکه ابدیتی نامحدود است.

شبیه‌سازی توهمی زمان حال

زمان حال حقیقی در ابعاد پنج‌گانه‌ی (سه بعد مکانی و دو بعد زمانی) روزمره‌ی^۴ ما وجود ندارد. آنچه از آن به عنوان «اکنون» نام می‌بریم مجموعه‌ای بسیار کوچک از آخرین ادراکات مربوط به گذشته است و ممکن است دقیقاً، ثانیه‌ها و یا چند صدم ثانیه‌ی کنونی را شامل شود. نیروی ادراکات معمولی ما قابل به درک زمان حال حقیقی نیست و هر چند سریع بتواند دریافت، تجزیه و تحلیل و درک کند، باز هم آنچه را که اکنون درک می‌کنیم مربوط به لحظاتی قبل است و همین گذشته‌ی بسیار نزدیک است که آن را با «زمان حال» اشتباه گرفته‌ایم و آموخته‌ایم که بجای زیستن در زمان حال، در همین گذشته‌ی بسیار نزدیک زندگی کنیم.

به طور کلی می‌توان گفت که به خاطر خلاء درک زمان حال حقیقی، این چیزی که به نام «اکنون» به آن باور داریم و گذشته‌ی بسیار نزدیکی است را در ذهن خود شبیه‌سازی نموده و با زمان حال اشتباه گرفته‌ایم.^۵

^۴ ابعاد زمانی و مکانی: در نظریه‌های جدید فیزیکی، (بدون احتساب بعد دوم زمان) جهان متشکل از ۲۶ بعد (در نظریه‌ی ریسمان بوزونی)، ۱۰ بعد (در نظریه‌ی ابر ریسمان) و ۱۱ بعد (در نظریه‌ی M) می‌باشد.

Sources: http://en.wikipedia.org/wiki/String_theory
http://en.wikipedia.org/wiki/Bosonic_string_theory
http://en.wikipedia.org/wiki/Superstring_theory
<http://en.wikipedia.org/wiki/M-theory>

^۵ در مورد خلاء درک زمان حال: دستگاه عصبی ما اصولاً همپای دگرگونی‌های محیطی واکنش نشان می‌دهد، ولی این دگرگونی‌ها و آن واکنش‌ها را دیرتر از زمان واقعی‌شان می‌فهمد. این بدان معناست که سیستم زنده همواره در دل تحولات محیطی شناور است و از نوسانات

همواره گذشته‌ای دور و این گذشته‌ی بسیار نزدیک (یعنی اکنون) با هم در ارتباط هستند. چیزی یا جایی قبلاً (متعلق به گذشته‌ی دور) وجود داشته و ظاهراً ما اکنون به آنجا می‌رویم و یا با آن چیز تماس برقرار می‌کنیم. این نوعی ارتباط و پیوند و تداخل میان گذشته‌ی دور و گذشته‌ی بسیار نزدیک (کنونی) است.

محیطی تأثیر می‌پذیرد، اما وقفه‌ای که از پردازش این نوسانات نتیجه می‌شود، همواره او را دیرتر از زمان واقعی نگه می‌دارد. به بیان ساده‌تر، مغز ما همواره تصاویری را از جهان خارج درک می‌کند که به ده تا صد هزارم ثانیه پیش‌تر از اکنون واقعی تعلق داشته‌اند. یعنی به دلایل عصب شناختی، ما همواره از زمان عقب هستیم.

تاخیر میان دریافت و پاسخ یا همان واکنش در سیستم ذهنی آدمی است که شکافی بین آینده و گذشته ایجاد می‌شود. به عبارتی، هستی، در اکنون و حال قرار دارد، در حالی که سیستم پیچیده‌ی پردازش ذهن به واسطه پردازش اطلاعات و سیگنال‌های دریافتی از حال کمی عقب‌تر بوده و لذا محرومیت از آن را با ایجاد حال مصنوعی در شکاف بین گذشته و آینده جبران می‌کند. در این وقفه است که سیستم از میان گزینه‌های مختلف پاسخ مطلوب خود را انتخاب می‌کند و به نمایش می‌گذارد.

Sources: <http://noorportal.net/1/950/7326.aspx>
http://www.aftab.ir/articles/religion/philosophy/c7c122836807_5_tim_p1.php

توهم زمان آینده

گذشته بیانگر تغییر و تحولات قبلی، و آینده نتیجه‌گیری ما در مورد احتمال تغییر و تحولات بیشتر بر مبنای تغییر و تحولات پیشین می‌باشد.

به همان صورت که «اکنون» بدلی از لحظه‌ی حال است، «آینده» هم صرفاً شبیه‌سازی ذهنی ما از محدوده‌ای زمانی برای حرکت در مسیر رسیدن به ؟؟؟؟ است که در حقیقت وجود ندارد.

همچنان که عواملی در کویر باعث دیدن توهم واقعیت نمای «سراب» می‌شوند، با توجه به شرایط گذشته و موجودیت و در عین حال غیر قابل دسترس بودن آن‌ها و همچنین ذهن و احساس نامحدود ما، توهمی به نام «آینده» را واقعیتی غیر قابل انکار برای خود دانسته‌ایم.

پس آینده، توهمی ساخته و پرداخته‌ی ذهن ما بر مبنای گذشته است. زندگی یک روند است نه مقصد. بهترین نوع زندگی‌ای که می‌توانیم داشته باشیم این است که بر مبنای طبیعت، استعداد و علایق و نیاز و توانایی‌های مان زندگی کنیم و به طور معمول در همین راستا هم همواره رشد و تعالی می‌یابیم، پس آینده‌ای که در ذهن ما است، یک توهم است. همچنین در کل عالم طبیعت تمام نشانه‌ها حاکی از آن است که هستی و موجودات به صورت یک روند جاری در رشد هستند نه بر اساس تصوراتی از آینده. مثلاً یک گل بدون توجه به اینکه یک ماه دیگر خشک می‌شود، فقط زنده و متجلی است و دیگر موجودات هم به همین شکل... قابل ذکر است که در این نظریه صرفاً به صورت فرضی از آینده نام برده می‌شود تا به درک بقیه‌ی مطالب یاری رساند.

زمان حال حقیقی

همان‌طور که می‌دانیم، تنها زمان حال و هر آنچه در آن است واقعیت دارد^۶ و یک ثانیه‌ی قبل متعلق به گذشته‌ای است که دیگر واقعیت ندارد و (به صورت فرضی) یک ثانیه‌ی بعد هم آینده‌ای است که هنوز واقعیت پیدا نکرده است.

اگر یک ثانیه‌ی قبل و بعد از زمان حال را میلیون‌ها برابر هم کاهش دهیم باز به این نتیجه می‌رسیم که یک میلیونیم ثانیه‌ی قبل هم متعلق به زمان گذشته است و (به فرض) یک میلیونیم ثانیه‌ی بعدی هم متعلق به زمان آینده خواهد بود.

آینده‌ی (فرضی)		زمان گذشته	
...	یک ثانیه‌ی بعدی	یک ثانیه‌ی قبلی	...
...	یک میلیونیم ثانیه‌ی بعدی	یک میلیونیم ثانیه‌ی قبلی	...

فرض بر این است که زمان حال واقعی صفر است و آنچه ما به عنوان زمان می‌شناسیم مبتنی بر واقعیات گذشته (اثراتی از واقعیات زمان حال)

^۶ فقط زمان حال واقعیت دارد:

In the philosophy of time, presentism is the theory that only present things exist, and future and past things are unreal.

...

A leading scholar from the modern era on Buddhist philosophy is Stcherbatsky, who has written extensively on Buddhist presentism: "Everything past is unreal, everything future is unreal, everything imagined, absent, mental... is unreal... Ultimately real is only the present moment of physical efficiency [i.e., causation].

Source:

[http://en.wikipedia.org/wiki/Presentism_\(philosophy_of_time\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Presentism_(philosophy_of_time))

و (به فرض) احتمال وقوع وقایعی در آینده است و زمان حال واقعی نمی‌تواند جزئی از زمان باشد. پس زمان مورد شناخت ما که بر اساس ساعت و دقیقه و ... تقسیم‌بندی شده است فقط شامل گذشته و (به فرض) آینده می‌باشد.

با درک اینکه زمان حال واقعیت دارد، پس می‌توانیم به این نتیجه برسیم که اگرچه محدوده‌ی زمانی می‌تواند حاوی اثری از زمان حال واقعی باشد، لیکن جهانی که تصور می‌کنیم واقعیت ملموس زندگی ما می‌باشد و مبتنی بر زمان است، بر مبنای نظریه‌ی فعلی، غیر حقیقی است اما تصویری از حقیقت^۷ را منعکس می‌نماید.

زمان حال در دنیای پنج بعدی روزمره، واقعی نیست، اما بر واقعیات تأثیر می‌گذارد و در عین حال توسط واقعیات دنیای فیزیکی متأثر نمی‌شود.

در حالت عادی زندگی ما (چه مثبت، چه منفی) مملو از مجموعه‌ی نشانه‌ها و اثرات است و تجربه‌ی مستقیمی از حال واقعی (که گفته می‌شود فقط آن حقیقت دارد) نداریم.

بنا بر نظریه‌ی زمان حال صفر، در واقع در دنیای پنج بعدی ما، آنچه به عنوان زمان و فضا و موجودیت می‌شناسیم، همه نشان و اثر و در واقع شبیه‌سازی شده از درک ما در مورد هستی حقیقی است.

^۷ توجه: در این نظریه، «واقعیت» روزمره و فیزیکی، تصویر و تجلی حقایق دانسته می‌شود که در کائنات جلوه‌گر می‌شوند. البته نحوه‌ی تجلی حقیقت مذکور، رابطه‌ی مستقیمی با هماهنگی موجودات و کل جهان هستی دارد و با هماهنگی بهتر موجودات و هستی امکان تجلی این حقیقت در دنیای فیزیکی بیشتر می‌گردد.

همچنین «صفر بودن» در اینجا منظور یک نقطه نیست که آن را صفر فرض بگیریم، بلکه فرض ما بر احتمال صفر مطلق است.

«وجود» یا «زمان حال صفر»، ایستا و بی روح نیست (همانند یک عکس)، بلکه معنی بخش ابعاد موجودیت و هستی و زمان در دنیای فیزیکی است. (یک عکس نمایانگر لحظه‌ی گذشته است و نشان و اثری از آن می‌باشد و هیچ‌گاه بیانگر لحظه‌ی حال نبوده است.)

قابل ذکر است که نشان و اثر درک لحظه‌ی حال صفر، ممکن است ایستا و بی روح و بی فکر و بی احساس به نظر رسد ولی در بعدی دیگر معنا بخش، فرا آگاهی و فرا پویا است که در ابعاد جهان فیزیکی غیر قابل درک است و هر چند اثر و نشانه‌های آن بعدها ظاهر می‌شود، ولی به دلیل عدم درک فیزیکی آن، با «عدم و بی زمانی» اشتباه گرفته می‌شود. در اینجا منظور از زمان حال صفر، تجربه‌ی «بی زمانی» نیست بلکه تأکید بر وجود و حضور در صفر بودن گذشته‌ی جهان فیزیکی است.

دیدگاه «وجود و زمان حال صفر» کاملاً متفاوت از «بی زمانی (توقف زمان) و عدم» است، گرچه در دنیای فیزیکی در کل با هم اشتباه گرفته می‌شوند. تنها راه تشخیص آن‌ها از هم آن است که نشانه و اثرات «وجود و زمان حال صفر»، با عشق بی قید و شرط، خلاقیت و کشف و شهود (یعنی تجلی^۸ چیزهای نو و یا تجلی «هستی» به شکلی نو) نمایان می‌شود

^۸ توجه: در اینجا صرف خلاقیت و کشف و شهود مطرح نیست، بلکه به چیزی نامحسوس اشاره می‌شود که موجب ظهور چیزهای نو و یا تجلی چیزهای موجود به شیوه‌ای نو می‌شود. مثلاً عشق بی قید و شرط، نتیجه‌ی «وجود و زمان حال صفر» است که اوج تجلی درک و یگانگی موجودات است و مبتنی بر گذشته‌های دور و نزدیک (و وابسته به زمان و مکان و موجود خاصی) نیست.

و در واقع «بی زمانی و عدم» نقطه‌ی مقابل موجودات و زمان و فضا در دنیای فیزیکی است، که اگر «بی زمانی و عدم» را منفی به شمار آوریم، پس می‌توان نتیجه گرفت که موجودیت و فضا و زمان دنیای فیزیکی، مثبت است. اما همان‌طور که گفته شد، «وجود و زمان حال صفر» واقعاً نه مثبت یا منفی بلکه صفر است.

شاید برخی تصور کنند که زمان حال صفر با بعد دوم زمان مرتبط است. در این رابطه لازم به ذکر است که به طور کلی درک زمان حال صفر منجر به وسعت یافتن بعد نسبی و دوم زمان می‌شود ولی تضمینی وجود ندارد که با کش آمدن بعد دوم زمان و افزایش زمان نسبی، بتوانیم لحظه‌ی حال صفر را درک کنیم.

در اینجا هنگامی که لحظه‌ی حال صفر را به عنوان «هستی و زمان» بی‌نهایت در نظر می‌گیریم یا ممکن است آن‌را به نوعی تجربه‌ی کش‌آمدگی زمان فرض کنیم، به معنی کش آمدن زمان در بعد دوم زمان نیست، بلکه معنایی متفاوت از آن را دارد و در زمان حال صفر، کش آمدن زمان بی معنا است و این تشبیه فقط جهت بیان و مقایسه بکار می‌رود.

و اما چگونه می‌توانیم وجود لحظه‌ی حال صفر را بپذیریم؟ ممکن است یک نابغه و یک دیوانه، هر دو در مورد مسائل اسرار آمیز و پیچیده‌ای سخن بگویند. دیوانه، اندیشه و احساس و باورها و عملکردش را بر اساس توهماتش هدایت می‌کند ولی یک نابغه، هر چند از نظر فیزیکی ممکن است شباهت‌های بسیاری میان او و دیوانه دیده شود ولی از منبعی غیر قابل تشخیص الهام می‌گیرد و می‌تواند کشف، اختراع و

ابتکاراتی داشته و چیزهای نو و متفاوتی را بیافریند. البته درست است که امکان دارد نابعه‌ای سال‌ها در زمینه‌ی خاصی تحقیق و تعمق نماید اما این شرط کشف چیز خارق‌العاده‌ای نیست، بلکه می‌توان گفت که مطالعات و بررسی و تفکر فراوان (به شیوه‌ای خاص) شرایطی را برای تجربه‌ی حقیقی لحظه‌ی حال صفر فراهم نموده است. شواهد بسیاری موجود است که اکثر اکتشافات و ایده‌های خلاقانه به قول معروف در یک لحظه به ذهن مکتشف یا ایده‌پرداز آن متبادر می‌شوند که نه در برگرفته‌ی مقدار زمان خاصی است و نه وابسته به شرایط فیزیکی ویژه‌ای می‌باشد.

از گذشته شاهد ایده‌ها و ابتکاراتی بوده‌ایم که فارغ از محدوده‌ی زمانی و مکانی و اوضاع و شرایط اجتماعی جاری و با گذشت قرون متمادی، از اعتبار آن‌ها کم نشده و دست‌خوش نابودی و تحول خاصی نشده‌اند. چنین خلق و آفرینندگی و کشف و شهود و نوآوری‌هایی اثر (مستقیم‌تر) همان لحظه‌ی حال صفر است.

همچنین با درک «وجود و زمان حال صفر» می‌توانیم شاهد تجلی عشق بی قید و شرط نسبت به خود و دیگر موجودات هستی باشیم و گرچه در هر زمانی ممکن است به طور مشروط عاشق کسی یا چیز خاصی شویم، اما بدون تجربه‌ی «وجود و زمان حال صفر»، فاقد درک و نیروی مورد نیاز برای عشق ورزی بی قید و شرط هستیم.

البته زمان حال صفر مختص به درون فرد نیست و حقیقتی در گستره‌ی جهانی است، هرچند که (در جهان فیزیکی) شامل هیچ محدوده یا نقطه‌ی خاصی نیست و کاملاً صفر است.

زمان حال هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی در زمان و مکان صفر خلاصه می‌شود و در زمان حال صفر، «مکان و موجودیت و زمان» صفر هستند.

همچنین در هر زمانی و مکانی فقط یک لحظه‌ی حال داریم و این گونه نیست که بگوییم قبلاً لحظه‌ی حال را تجربه کردیم و دوباره هم اکنون آن را تجربه می‌کنیم.

لحظه‌ی حال اگر الآن تجربه شود، با تجربه‌ی قبلی یکی است و ما بر اساس ابعاد پنج‌گانه‌ی روزمره‌ی این جهان تصور می‌کنیم که برای مثال دومین بار آن را تجربه می‌کنیم یا این که چیز دیگری را تجربه می‌کنیم.^۹ زمان حال صفر، در واقع زمان نیست، بلکه مستقل از فضا - زمان پنج بعدی روزمره و همانی است که از آن با نام «وجود» و «یگانگی کل هستی» و ... نام می‌بریم.

^۹ توجه: برای درک بهتر این موضوع بهتر است که زمان و مکان و موجودیت را به کلی کسر کنیم. در این صورت آنچه باقی می‌ماند یگانگی و زمان حال واحد، فارغ از تقسیمات زمانی و مکانی فیزیکی است.

پدید آمدن زمان گذشته از زمان حال صفر

همچون فیلم زنده‌ای (در حال ضبط و ارسال و پخش مستقیم)، نیروی خود هشیاری یگانگی، واقعیات اصلی و حال را (با تأخیر زمانی بسیار اندکی) به دنیا و فضا و مکان پنج بعدی ما منعکس و شبیه‌سازی می‌نماید. فیلم معمولی عین دنیای سه بعدی (مکانی) را به صورت دو بعدی نشان می‌دهد و این نیرو، دنیایی با ابعاد بالاتر را به صورت پنج بعدی روزمره منعکس می‌نماید.

در این نظریه، تأکید بر این است که گذشته به حال و حال به آینده تبدیل نمی‌شود. بلکه حال در واقع صفر و (به طور معمول) غیر قابل دسترس است و فقط ردپای آن را به صورت گذشته درک می‌کنیم و بر اساس این جریان، انتظار داریم زمان گذشته همچنان امتداد یابد که از احتمال امتداد آن با عنوان فرضی «آینده» یاد می‌کنیم.

پس زمان حال نتیجه‌ی گذشته نیست، بلکه گذشته نتیجه‌ی زمان حال است؛ و آنچه نتیجه‌ی گذشته است، نه زمان حال بلکه آینده‌ی فرضی خواهد بود.

هر چند به نظر می‌رسد که حال، حد فاصل موجودیت و فضا و زمان گذشته و آینده‌ی فرضی است و این امر کاملاً واقعی پنداشته می‌شود ولی گذشته نمی‌تواند زمان حال را در پی داشته باشد و آینده هم زمانی مسلم و واقعی مبتنی بر حال نیست.

گذشته، از زمان حال صفر سرچشمه می‌گیرد و آینده‌ی (فرضی) با توجه به گذشته قابل پیش‌بینی است.



زمان حال صفر و وجود اصیل

Copyright © Roaif Khalil Aqayil | www.roaif.com | All Rights Reserved.

هستی و نیستی و واقعیت

صفر در عین حال که صفر است، $-\infty$ و $+\infty$ هم هست. «هستی و نیستی» در هر صورت خارج از صفر نیست، بلکه با توجه به ویژگی ذاتی صفر (یعنی هم‌زمانی صفر و بی‌نهایت)، «هستی و نیستی» (به صورت قرینه) همواره از صفر به بی‌نهایت و از بی‌نهایت به صفر نیل می‌نمایند. در مورد زمان، شاید تصور کنیم که آینده‌ی (فرضی) «نیستی» ای است که نیاز به تبدیل شدن به «هستی» (یعنی گذشته) را دارد، اما هنگامی که در انتظار آینده‌ای (فرضی) هستیم و ناگهان می‌میریم، بدین معنی است که آینده‌ی (فرضی) در واقع «نیستی» ای نیست که می‌توانست به «هستی» تبدیل شود، چرا که بر اساس نظریه‌ی حال صفر، «هستی و نیستی» همواره قرینه‌ی یکدیگرند و این مورد ممکن است با نظریه‌ی هگل^۱ اشتباه گرفته شده و تصور شود که با سپری کردن عمر جهان، طبیعتاً بایستی بر احتمال افزایش عمر جهان به قرینه‌ی عمر گذشته‌ی آن، افزوده شود، در حالی که در این نظریه، برابر بودن گذشته با آینده‌ی (فرضی) بی‌معنا است.

پس چیزی به نام آینده‌ی (فرضی)، «نیستی» نیست و صرفاً یک توهم است. همچنین در کل عالم طبیعت تمام نشانه‌ها حاکی از آن است که هستی و موجودات به صورت یک روند جاری در رشد هستند نه بر اساس تصوراتی از آینده. مثلاً یک گل بدون توجه به اینکه یک ماه دیگر

^۱: نظریه‌ی هگل؛ اشاره دارد به نظریه‌ی هگل فیلسوف که می‌گوید: «گذشته و آینده

برابراند!».

خشک می‌شود، فقط زنده و متجلی است و دیگر موجودات هم به همین شکل...

وجود زمان بر مبنای «هستی و نیستی» است و «هستی و نیستی» هم بر اساس زمان می‌باشد. پس می‌توان زمان را مترادف با «هستی و نیستی» و بالعکس دانست.

زمان گذشته (دور و نزدیک)									
نیستی (عدم)					هستی (موجود)				
-∞	...	-۵	...	-۱	+۱	...	+۵	...	+∞

اگر «هستی» را مثلاً +۱ فرض کنیم و «نیستی» را -۱ در این میان «وجود» «۰» است. بر پایه‌ی این نظریه، اگر «هستی» فرضاً +۵ شود، «نیستی» هم -۵ و حتماً قرینه‌ی آن خواهد بود. خلاصه‌ی آن این است که «نیستی» به معنی صفر نیست، بلکه «عدم هستی» است و «وجود» نه «هستی» و نه «نیستی»، نه بی‌نیاز و نه نیازمند بلکه صفر است که می‌تواند به طور مساوی به صورت «هستی و نیستی» متجلی شود و یا فقط صفر باشد.

و همین صفر ماهیت وجودی و نقطه‌ی اشتراک و یگانگی ما هم هست. زمان گذشته در عین حال که نمایانگر «موجودیت و هستی» است، «نیستی» غیر قابل دسترسی هم هست^{۱۱}. اما زمان حال در حالی که ظاهراً موجود نیست، همواره قابل دسترس است.

^{۱۱} «هستی و نیستی» بودن همزمان زمان گذشته: با توجه به اینکه زمان و مکان و موجودات و تجارب ما بر مبنای گذشته‌های دور و نزدیک است، زمان گذشته «هستی» است. در عین حال

«هستی و نیستی» همواره در جهان، با همدیگر درآمیخته‌اند و داشتن تصور از «نیستی» در آینده‌ی (فرضی) که به «هستی» در گذشته مبدل شود، صرفاً توهم است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که؛ زمان گذشته و «هستی و نیستی»^{۱۲} در هم تنیده‌اند و مستقل از هم نیستند^{۱۳} و زمان حال و «وجود» هم مترادف هستند.

همچنان که قبلاً اشاره شد و می‌دانیم، گذشته حتی اگر ۱ ثانیه یا یک میلیونیم ثانیه‌ی قبل هم باشد، زمانی سپری شده است که دیگر واقعیتی ندارد و بر این اساس «نیستی» است.

^{۱۲} «هستی و نیستی»: در این نظریه منظور از «هستی و نیستی»، مثلاً خوب و بد (در مذاهب و اخلاق) یا بارهای الکتریکی مثبت و منفی (در الکترومغناطیس) یا ماده و ضد ماده (در کیهان‌شناسی) یا الکترون و پوزیترون (در مکانیک کوانتومی) یا ماده و انرژی در مقابل خلاء نمی‌باشد. بلکه تمام موارد مذکور در چارچوب «زمان» مورد بحث قرار می‌گیرند و همگی بر مبنای قابل تجربه و ملموس بودن، «هستی» به شمار می‌روند و با توجه به تعلق به زمان گذشته‌ی دور یا نزدیک، «نیستی» دانسته می‌شوند.

^{۱۳} «هستی و نیستی» در فلسفه‌ی هگل: اولین سه پایه‌ی فلسفه‌ی هگل، «هستی، نیستی، گردیدن» است. او از «هستی» آغاز می‌کند. او می‌گوید «هستی» اولین و روشن‌ترین مفهومی است که ذهن بدان باور دارد و می‌تواند پایه‌ی مناسبی برای آغاز فلسفه باشد. اما «هستی» در خود مفهوم متضاد خویش یعنی «نیستی» را در بر دارد. هر «هستی» در خود حاوی «نیستی» است. «هستی» او دارای هیچ تعینی نیست و مطلقاً نامعین و بی شکل و یکسره تهی است و به یک سخن خلاء محض است. این خلاء محض همان «نیستی» است. پس «هستی»، «نیستی» است و «نیستی» همان «هستی» است. این گذر از «هستی» به «نیستی» به گردیدن می‌انجامد و سه پایه کامل می‌شود. مقوله‌ی سوم نقیض دو مقوله‌ی دیگر را در خود دارد ولی شامل وجوه

یگانگی و توهم تکثر

آنچه به عنوان «؟؟؟؟؟؟؟؟» مطرح می‌نماییم، تنها بخشی از روان آدمی است و وابسته به موجودیت مادی او می‌باشد.^{۱۴} وسعت و توانایی این بخش از موجودیت می‌تواند قسمت اعظم قدرت و شکوه آدمی را شامل شود و با رشد و تعالی آن به قدرت ادراک بسیار عظیم و غیر قابل توصیفی دست یافت. دیگر موجودات هم از چنین روح یا روانی (البته به نوعی متفاوت) بهره‌مند هستند.

؟؟

؟؟

روح اصیل در کائنات، تنها یکی است و واحد است و همانی است که هر یک از موجودات در عمیق‌ترین لایه‌ی وجودی خویش همگی با هم در آن مشترک هستند و همین روان موجودات می‌تواند واسطی میان موجود و آن روح یگانه باشد.

با ارتقای آگاهی تا سطح روح واحد، شاهد بی معنا بودن موجودیت (صیرف) هستیم.

هر انسان و موجودی با رشد در مسیر استعداد و علایق و توانایی‌های واقعی خویش، می‌تواند وسیله‌ای برای تجلی اثراتی از این روح یگانه باشد.

^{۱۴} در مورد وحدت جسم و روح (یا روان): طبق فلسفه‌ی اسپینوزا، جوهر یکی است و جدایی و مابینتی بین جسم و روح در میان نیست. پس روح و جسم دو جنبه‌ی مختلف چیزی واحدند؛ باطن آن روح است و ظاهر آن جسم. همه‌ی جهان و موجودات آن برخلاف نظر دکارت، به همین شکل یک زوج ترکیبی از این دو جنبه، یعنی روح و جسم (ماده) است به درجات و مراتب مختلف. مراتب روح آن‌ها متفاوت و کم و زیاد است و در انسان از موجودات دیگر بیشتر است و در افراد انسان هم شدت و ضعف دارد.

بلکه موجودیت یکپارچه‌ی

هستی مطرح است. همچنین روح واحد هم دست نخورده باقی می‌ماند.

پس چه در سطح طبیعت و چه در مرتبه‌ی «وجود» و روح واحد، هر یک از موجودات همچون قطراتی به دریا می‌ریزند و محو می‌شوند و قطراتی دیگر و متفاوت از این دریای روح واحد و طبیعت جدا می‌شوند و این تجزیه و ترکیب تجلی «هستی حقیقی» و روح واحد به صورت دائمی است.

تکامل در دنیا فرآیندی طبیعی است ولی حتی این هم صرفاً یک تجلی الهی است و ممکن است در دورانی دیگر همه چیز از نو و به گونه‌ای متفاوت شروع شود.

این تجلی صرف، هماهنگ با همان لحظه‌ی حال است.

می‌گوییم حقایق در فضا و مکان سه‌بعدی ما تجسم می‌یابند. در اینجا این پرسش مطرح است که اگر حقایق در واقع یگانه است چرا از طریق انسان‌ها و موجودات گوناگون به صورت‌های متضادی متجلی می‌شوند؟ پاسخ این است که حقایق به طور غیر مستقیم و ناپیدا فهمیده شده و نخست از فیلترهای ذهنی و احساسی ما عبور می‌کنند و سپس نمود خارجی پیدا می‌کنند.

تا حقیقت را به طور مستقیم‌تر و آشکارتری درک نماییم و فیلترهای ذهنی و احساسی ما اثر کمتری بر آن داشته باشند، می‌توان شاهد تجلی عظمت و شگفتی و معجزات بهتری بود.

کل اجزای جهان خود هشیار هستند و همگی با سرعت فوق‌العاده کُند (همانند یک سنگ) و یا با سرعت فوق‌العاده زیاد (همانند انسان) به بی‌نهایت مثبت و بی‌نهایت منفی نیل می‌نمایند (یعنی تکامل می‌یابند). البته تکامل به سوی بی‌نهایت مثبت و بی‌نهایت منفی^{۱۵}، مختص یک جزء خاص نیست و تمام اجزای جهان را در قالب کلیتی یگانه و یکپارچه در بر می‌گیرد.

انسان‌ها از لحظه‌ی تولد تا مرگ، خود هشیار هستند و می‌توانند مسیر استعداد و توانایی و علایق خویش را بر روی خود مسدود سازند و چنین به نظر می‌رسد که این هویتِ موجودیتی فردی، حتی پس از مرگ هم ابدی است. در حالی که این صرفاً تصور است و تجلی کائنات و روح واحد این‌گونه است که در حال موجودیت خویش، خود هشیار و هدفمند و خود ابدی‌نگر باشیم.

به همان صورت که «اکنون» مجموعه‌ای از لحظات گذشته‌ی بسیار نزدیک است که به خاطر خلاء و عدم درک لحظه‌ی حال آن‌را شبیه‌سازی کرده‌ایم و آن‌را با حقیقت لحظه‌ی حال اشتباه گرفته‌ایم، موجودیت مستقل و خودآگاهی مستقل هم صرفاً به دلیل خلاء و عدم درک وجود واحد، شبیه‌سازی شده و بجای آن نشسته است.

^{۱۵}: بی‌نهایت مثبت و بی‌نهایت منفی: در اینجا منظور از مثبت و منفی در مسیر تکامل، نیک و بد از دیدگاه مذاهب و اخلاق نیست، بلکه منظور از مثبت همان «هستی» و منفی همان «نیستی یا عدم هستی» می‌باشد. و «بی‌نهایت» به روند نامحدودی از تغییر و تحول در کیفیت آن‌ها اشاره دارد.

زندگی در لحظه‌ی حال

صفر

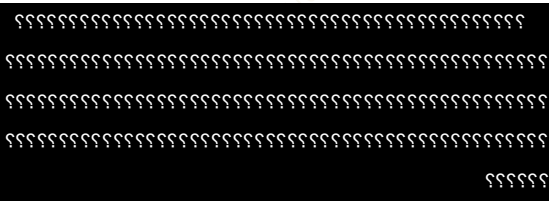
Copyright © Roaif Khalil Aqawi (www.iraqibooks.com), All Rights Reserved.

هدف نهایی از زندگی چیست؟

به طور معمول، برای زندگی کردن بایستی هدفمند باشیم، اما زندگی مبتنی بر زمان حال صفر، فاقد هدف نهایی است.

زندگی صرفاً نوعی تجلی است. «یگانگی» به صورت‌های مختلف و در قالب موجودات و انسان‌های خود هشیار و گوناگونی متجلی می‌شود، آن‌ها از میان می‌روند و دوباره فقط «یگانگی» است و مجدداً موجودات و انسان‌های دیگری می‌آیند و می‌روند و این تجلی متغیر «یگانگی» در کائنات، همچنان ادامه دارد.

تکامل در دنیا فرآیندی طبیعی است ولی حتی این هم صرفاً یک تجلی الهی است و ممکن است در دوران دیگری همه چیز از نو و به گونه‌ای متفاوت شروع شود.



تجربه‌ی سفر زمان

نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم، که در ابعاد پنج‌گانه‌ی روزمره بتوانیم از گذشته به آینده‌(ی فرضی) برویم و از آنجا به گذشته‌های دور و نزدیک برگردیم، اما در عین حال درک زمان‌های مختلف گذشته و آینده‌(ی فرضی) از طریق زمان حال صفر، امکان پذیر است.

به بیانی دیگر، دقیقاً به همان صورت که می‌توانیم از ابعاد پنج‌گانه به زمان حال صفر برسیم، به همان صورت هم از زمان حال صفر می‌توانیم به درک هر زمانی در گذشته یا آینده‌(ی فرضی) نایل شویم. (مثلاً توانایی پیش‌بینی مواردی در آینده‌(ی فرضی) و یا کشف مواردی در گذشته، به واسطه‌ی درک زمان حال صفر امکان پذیر است).

پاداش و جزا

اگر در جامعه و دنیا افرادی همچون هیتلر و ... ظهور کرده‌اند، این معلول جهل و ضعف جامعه بوده است که مانع تداوم تجلی مبتنی بر «هستی حقیقی» و روح واحد بوده‌اند. در هر صورت هر چیزی در دنیا مستقیم یا غیر مستقیم با هم در ارتباط هستند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. مثلاً به همان صورت که یک نویسنده برای نوشتن یک کتاب ضد انسانی می‌تواند از هزاران فرهنگ و تفکر و نویسنده و ... دیگر الهام پذیرد، و به همان شکل که نویسنده‌ای دیگر برای ارایه‌ی کتابی انسان دوستانه از هزاران فکر و احساس و ایده و نظر دیگران استنباط می‌کند، به همان صورت هم نیکی یا بدی یک فرد مختص آن فرد نیست بلکه مستقیم یا غیر مستقیم، به همراه خود فرد، افراد و اوضاع دیگر جهان هم (چه کنونی، چه در گذشته) در آن دخیل بوده و هستند و (برعکس تفکر پاداش و جزا) برای اعمال ناشایست آن فرد، کل بشریت (نه یک گروه یا جامعه‌ی خاصی) بایستی مؤاخذه شوند و یا برای نیکی وی بایستی مورد تقدیر قرار گیرند. (و بدون شک این شامل من و شما و نزدیکان ما هم می‌شود).^{۱۶}

و همگی ما
 هستیم که با جهل خویش باعث ظهور تفکرات و احساسات ضد انسانی و با درک و تعالی خویش موجب تجلی اندیشه و عواطف انسان دوستانه می‌گردیم.

^{۱۶} . توجه: البته شراکت (مستقیم یا غیر مستقیم) دیگران در اعمال نیک و یا ناشایست افراد

دیگر، به معنی کاهش مسئولیت آن افراد نسبت به اعمال خویش نیست.

در لحظه‌ی حال، عدم مسئولیت‌پذیری نسبت به بدی‌ها و انحصارگرایی در قبال خوبی‌ها، بی‌معنا است.

هنگامی که با درک یگانگی و لحظه‌ی حال، با نگرشی مبتنی بر الوهیت و وجود حقیقی خویش به زندگی و جهان خویش می‌نگریم و مسئولیت جهل و نواقص و اعمال ناشایست خود و دیگران را بدوش می‌کشیم و در عین حال دانش و کمالات و نیکی‌های موجود را ارج می‌نهمیم، عشق‌ورزی بی‌قید و شرط نسبت به خود و دیگران جزئی از ارزش‌های بنیادین فرهنگی در خانواده و جامعه‌ی جهانی می‌باشد.

زمان حال
یگانگی
وجود حقیقی

شهود
تجلی
عشق بی قید و شرط